گفت‌وگو با حسن حسینی درباره تأثیر تحولات سیاسی بر سینمای ایران در دهه ۵۰

نگاهی رمانتیک به مفهوم جوانمرگی

بهناز شیربانی: در قسمت اول گفت‌وگو با «حسن حسینی» منتقد و کارشناس سینمای ایران که نهم آبان منتشر شد، به خوانش‌های غلط درباره مفهوم «فیلم سیاسی» در سینمای ایران به‌ویژه در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ شمسی پرداختیم. او در آن گفت‌وگو به این موضوع اشاره می‌کند که تعدادی از منتقدان برای برخی فیلم‌ها «نشانه‌سازی» می‌کردند و همین باعث شده بود نقد و خوانش سیاسی به نشانه‌شناسی من‌درآوردی تقلیل پیدا کند، حسینی در این زمینه دو فیلم «رضا موتوری» اثر مسعود کیمیایی و فیلم «تنگنا» ساخته امیر نادری را مثال زده بود. او در این بخش از گفت‌وگو به سینمای دهه ۵۰ پرداخته و آن دوران را تحلیل کرده است. حسینی معتقد است با در کنار هم قراردادن فیلم‌های آن دوره با دیگر محصولات فرهنگی مانند ترانه، نمایش‌نامه و داستان، تصویری از روان جمعی جامعه دهه ۵۰ را خواهیم دید که نشان می‌دهد چرا گفتمان انقلابی در تحولات سال‌های بعد، روی گفتمان‌های بعد هژمونی پیدا می‌کند و حاکم می‌شود. او همچنین در این گفت‌وگو از «تقدیس جوانمرگی» در تعدادی از فیلم‌های آن دهه می‌گوید که مورد استقبال جریانات سیاسی چپ قرار می‌گیرد و نمونه شاخص آن فیلم «در امتداد شب» است.

◆ با نزدیک‌شدن به دهه ۵۰ بحث تناقض‌های فرهنگی بین فرهنگ توده مردم و فرهنگ حاکم در فیلم‌های سینمایی این دوره پررنگ‌تر می‌شود. کمی درباره تحولات سینما در این دوره صحبت کنیم.

وقتی رویکرد ایدئولوژیک فیلم‌های این دوره در کنار دیگر نمودهای فرهنگی جامعه مثل ترانه‌ها در فرهنگ عامه یا تولیدات روشنفکری مثل نمایش‌نامه، داستان یا رمان را کنار هم می‌گذاریم، تصویری از روان جمعی یا روان جامعه آن دوره را پیش‌روی ما می‌گذارد تا دریابیم چرا گفتمان انقلابی در تحولات سال‌های بعد، روی گفتمان‌های بعد هژمونی پیدا می‌کند و حاکم می‌شود. با بررسی این موارد به چند محور اشتراک اشاره می‌کنم. اشاره من به این اشتراکات فرهنگی در نوشته‌های قبلی‌ام ازجمله کتاب راهنمای فیلم سینمای ایران با واکنش اذهانی ناآشنا با این مفاهیم و معقولات روبه‌رو شد که بر تفاوت‌های متون تأکید می‌کردند، غافل از اینکه در بررسی روان جمعی یک جامعه در حوزه مطالعات فرهنگی این اشتراکات هست که مدنظر قرار می‌گیرد، نه تفاوت‌ها. و الا بدیهی است که هیچ دو متن مشابهی یکی نیستند. یکی از این اشتراکات بحث ترویج و تبلیغ ساده‌زیستی افراطی است. مثلا در یک فیلم جاهلی مثل «صلات ظهر» با بازی ناصر ملک‌مطیعی، صحنه‌ای داریم که قهرمان فیلم ساده‌زیستی مرادش (مرشد زورخانه) را ستایش می‌کند و توصیف او، به ستایش نجف دریابندری از سبک زندگی مرتضی کیوان در دهه ۳۰ یا تعریف محمود استادمحمد از زندگی محمد آستین در دهه ۵۰ نزدیکی زیادی دارد. اگر این تعاریف را کنار هم بگذارید، شباهت‌های آنها حیرت‌آور است. حالا این پرسش پیش می‌آید که ساده‌زیستی که خصلتی پسندیده است، پس ایراد این ستایش‌ها چیست؟ چیزی که در این متن‌ها جلب توجه می‌کند، نفی ارزش‌های زندگی مدرن است. یعنی از ساده‌زیستی، بُعد سنتی آن پررنگ می‌شود و آن بُعد زندگی مدرنی را که کم‌کم در جامعه موج می‌گیرد، نفی می‌کند. یکی دیگر از این اشتراکات روستازدگی است. به این معنی که در فیلم‌های فارسی متأخر مثلا برخی محصولات سال ۵۶ مثل فیلم «در شهرخبری نیست» یا فیلم «سلام تهران» این تبلیغ بازگشت به روستاها و تقابل بین صفا و پاکی روستا و تباهی زندگی شهری را می‌بینید. در همین دوره در آثار شاعران موج نو، حتی شاعرانی مثل محمدعلی سپانلو که زاده تهران است، اشعاری با مضمون مشابه پیدا می‌کنید. اینجا باز می‌توان گفت که در زندگی متفکران اروپایی هم بازگشت به زندگی روستایی دیده می‌شود؛ اما چیزی که از این روستازدگی در گرایش‌های مختلف از فیلم فارسی تا روشنفکری ما برمی‌آید، نفی مدرنیته است. در واقع نقد آن چیزی که زندگی مدنی و اجتماعی در آن دوره پیش می‌برد و این موضوع بسیار پررنگ بوده. در مفهوم روستازدگی نمونه‌های جالبی داریم که می‌توان به آنها اشاره کرد. مثلا فیلم «گرگ بیزار» ازجمله فیلم‌های روستایی دهه ۵۰ است که فیلم‌نامه آن را بهزاد فراهانی نوشته و در واقع می‌توان او را مؤلف این فیلم دانست. به نظرم فیلم‌نامه بسیار متأثر از نگاه جلال آل‌احمد در «غرب‌زدگی» است. فیلمی است به طور مشخص علیه مکانیزه‌کردن کشاورزی و ضد تراکتور؛ یعنی تقابل بین خیش، گاوآهن و تراکتور. اینکه مکانیزه‌کردن کشاورزی ابزاری است برای استثمار بیشتر روستایی‌ها. درواقع نگاه فیلم، پیوندی است بین سینمای فارسی و نگاه روشنفکری آن دوره. یا اینکه در فیلمی مثل «پستچی» می‌بینید که گاوها با خوک‌ها جابه‌جا می‌شوند. این جابه‌جایی در ذهنیت تقلیل‌گرا و ساده‌ساز روشنفکر آن دوره تبدیل می‌شود به وسیله‌ای برای خوانش‌ها و نمادگرایی‌های سطحی.

بنابراین خوک در نگاه روشنفکری چپ‌گرا تبدیل می‌شود به نمادی از استعمار. درعین‌حال که در نگاه سنتی جامعه هم حیوانی نجس تلقی می‌شود؛ یعنی این دو راحت می‌توانند هم‌پوشانی پیدا کنند و جالب است که در جریان تحولات سیاسی سال‌های بعد بلافاصله ترجمه عملی می‌شود و مابازای بیرونی پیدا می‌کند. اعترافات حسین تکبعلی‌زاده، متهم اصلی آتش‌زدن سینما رکس آبادان نکات جالبی دارد. تکبعلی‌زاده که خواننده پروپاقرص آثار شریعتی هم بوده، همراه دوستانش یک مزرعه پرورش خوک را چند ماه پیش از آتش‌زدن سینما رکس در بیرون شهر به عنوان دست‌گرمی به آتش کشیده بودند. مقصودم این است که هم‌پوشانی فکری و ایدئولوژیک در بین نگاه‌های مختلف خودش را نشان می‌دهد؛ اما این ذهنیت ضد مدرن در لایه‌های مختلف روان جمعی جامعه ایرانی آن سال‌ها از کجا می‌آید؟ برخی صاحب‌نظران تاریخ معاصر به تأثیر طولانی‌مدت فرهنگ ایلی بر ذهن ایرانی اشاره کردند. طی نزدیک به ۱۳۰ سال حکومت قاجار این فرهنگ ایلی چنان در روان جمعی ایرانیان نهادینه شده و شکل گرفته که نیم‌قرن تلاش سال‌های بعد برای جایگزین‌کردنش گویا کافی نبوده که هیچ برعکس، واکنش‌های مختلف به آن را در عرصه‌های مختلف فرهنگی می‌بینیم. از فرهنگ عوام که در فیلم‌های فارسی نمایندگی می‌شود تا فرهنگ خواص در کارهای روشنفکری.

◆ به چه محورهای اشتراک دیگری می‌توان اشاره کرد؟

شباهت دیگری که می‌توانم به آن اشاره کنم، بشارتی است که در فیلم‌های فارسی اواخر دهه ۴۰ و دهه ۵۰ درباره چیرگی مستضعفان داده می‌شود. واژه مستضعف طبعا در فیلم‌های فارسی به کار نمی‌رود؛ اما اقشاری که ما در فیلم می‌بینیم، افرادی هستند که در فرهنگ سیاسی سال‌های بعد به‌عنوان مستضعف شناخته شدند. این موضوع مرتبط است با ساختار روایی آرمان‌شهری فیلمفارسی. ریچارد دایر منتقد انگلیسی (متأثر از آرای ارنست بلوخ) الگوهای مختلف رابطه بین آرمان‌شهر و سرگرمی را به‌خوبی توضیح داده. این قبیل داستان‌ها براساس رابطه دو دنیای آرمانی و واقعی روایت‌شان را بنا می‌کنند و پیش می‌برند. در دهه ۴۰ «گنج قارون» با نمایش اینکه دنیای آرمانی قهرمان فیلم (که مخاطبان در سودای صعود طبقاتی هم در پی آن هستند)، در واقع همان دنیای واقعی محل زیست اوست، به موفقیتی تاریخی دست می‌یابند. هرچقدر به دهه ۵۰ نزدیک می‌شویم، رابطه این دو تا دنیا دیگر دیزالوی نیست؛ بلکه کاملا جدا از هم قرار می‌گیرند تا قهرمان با معجزه‌ای در پایان فیلم از دنیای واقعیت به جهان آرمان‌ها پرتاب شود. در فیلم «شهر هرت» با شرکت زنده‌یاد منوچهر صادق‌پور، شخصیت اصلی یک تعمیرگاه کوچک موتورسیکلت دارد؛ ولی در پایان فیلم به مدیریت کارخانه لاستیک جنرال می‌رسد و دوستان خودش را به کار می‌گمارد و رابطه کارگر و کارفرما در کارخانه را تغییر می‌دهد. یا نمونه دیگری به اسم «قربون زن ایرونی» ساخته رضا صفایی محصول سال ۵۲ که در پایان فیلم راننده، دربان و تلفنچی شرکت پپسی‌کولا جای مدیران فاسد شرکت را می‌گیرند. نمونه شاخص دیگری به نام «فرار از بهشت» ساخته زنده‌یاد نصرت‌الله وحدت محصول سال ۵۳ را داریم. این فیلم داستان یک مرد روستایی است که زن ثروتمند شهری بدون اینکه مرد اطلاع داشته باشد، او را وارث خودش می‌کند و مرد طبعا به شهر می‌آید و با موانعی برای انطباق خویش با زندگی شهری روبه‌رو می‌شود. نکته جالب این است که سراسر فیلم تأیید انقلاب سفید است. حتی ترانه‌ای هم در این مورد اجرا می‌شود؛ اما باز تضاد و تقابل بین زیرمتن و پوسته فیلم کاملا اینجا هم به چشم می‌آید. شخصیت روستایی فیلم کارگرها را به مدیران شرکت برتری می‌دهد و جالب است که فیلم تبدیل می‌شود به نمونه جالبی از چیرگی فرهنگ روستا به شهر.

◆ آیا با نزدیک‌شدن به اواخر دهه ۵۰ این اشتراک‌ها پررنگ‌تر می‌شود؟

پاسخ پرسش شما مثبت است. محور اشتراک دیگری که در این فیلم‌ها جلب نظر می‌کند، نگاه رمانتیک به مفهوم جوانمرگی است؛ یعنی یک نوع رمانتیزه‌کردن جوانمرگی که در فیلم‌های شاخص دهه ۵۰ این موارد را زیاد می‌بینیم. شاید نمونه شاخص‌تر آن در فیلم «در امتداد شب» با بازی سعید کنگرانی یا فیلم «ماهی‌ها در خاک می‌میرند» با بازی فرزان دلجو است. فیلم‌هایی که جوان اول آنها مبتلا به سرطان است و در نهایت می‌میرد و چنین قصه‌هایی جاذبه‌ای برای مخاطب آن دوره داشته. دستمایه‌هایی مثل خودکشی یا سرطان را در فیلم‌های این دهه زیاد می‌بینیم و خیلی وقت‌ها دو مضمون کنار هم کار می‌کنند. مثلا در فیلمی مثل «در امتداد شب» هر دو را می‌بینیم. پس ما جامعه‌ای داریم که از آثار سینمایی و صنعت سرگرمی با این مضامین استقبال می‌کند. هم‌زمان با این در فرهنگ چپ، شعارهای معروفی مثل اینکه عمر چریک شهری نهایتا شش ماه است، استفاده می‌شد. پس می‌بینیم این تقدیس جوانمرگی در شمایل سیاسی فرهنگ چپ آن دوره هم وجود داشته. جالب است که در فرهنگ اقشار سنتی در تحولات چند سال بعد در قالب مفاهیم دیگر باز این نگاه مشابه را می‌بینیم. حتی کمی جلوتر در فیلمی مثل «دیده‌بان» ساخته ابراهیم حاتمی‌کیا همین دوگانه مطرح می‌شود؛ یعنی نگاه ایدئولوژیک فیلم این است که ما در این دنیا یا می‌توانیم مرگی اخلاقی و سعادتمندانه را انتخاب کنیم یا دنیایی که شاخصه آن تباهی است. محدودیت ایدئولوژیک این فیلم‌ها از فیلم‌های فارسی تا نمونه سال‌های بعد این است که نمی‌توانند به این پرسش پاسخ دهند که ما چطور می‌توانیم یک زیست سلامت و اخلاقی داشته باشیم؟ چطور می‌توانیم در دنیا سالم زندگی کنیم. دوگانه‌ای که پیش ما می‌گذارد یا مردن اخلاقی و سعادتمندانه است یا ترجیح این دنیایی که شاخصه آن تباهی است؛ بنابراین هم‌پوشانی فکری در رگه‌های مختلف جامعه یا فرهنگ عوام، فرهنگ روشنفکران گرایش چپ و گرایش سنتی- مذهبی خیلی جلب نظر می‌کند. یک وجه اشتراک دیگر نگاه هجوآمیز و تمسخر حضور اجتماعی زنان است؛ یعنی این مورد را هم در فیلم‌های فارسی می‌بینیم و هم در نشریه‌ای مثل «هفته‌نامه فکاهی توفیق» که بین اقشار مختلف اجتماعی از آن استقبال می‌شود و هیچ‌وقت حضور اجتماعی زنان را جدی نمی‌گیرند و حتی «هفته‌نامه فردوسی» که روشنفکری عوام‌گرای آن دوره را نمایندگی می‌کند و نشریه‌ای که اشعار شاملو یا نقد داستان‌های براهنی در آن چاپ می‌شود، در سرمقاله‌های این نشریه شاهد هجو حضور اجتماعی پررنگ‌تر زنان هستیم و جالب است که از طرف روشنفکرانی که با این نشریه همکاری دارند واکنشی نشان داده نمی‌شود.

در نهایت می‌توان گفت مطالعه هم‌پوشانی ایدئولوژیک بین لایه‌های مختلف فکری در دهه ۵۰ سوای تفاوت‌هایی که از جنبه ساختاری یا زیبایی‌شناختی ممکن است داشته باشد، در فهم آن روان جمعی و تحولاتی که در پی آن می‌آید، به ما کمک می‌کند.

اخبار برگزیده

مدیر شبکه کودک بابت پخش گزارش حادثه تروریستی شاهچراغ (ع) عذرخواهی کرد

مهر: محمدصادق باطنی، مدیر شبکه کودک، با انتشار متنی در صفحه شخصی خود در اینستاگرام، به ارائه توضیحاتی درباره بخش گزارش مرتبط با حادثه تروریستی شاهچراغ از این شبکه تلویزیونی پرداخت.

او با اشاره به حضور خود در یکی از برنامه‌های شبکه دو تلویزیون، ضمن به‌اشتراک‌گذاشتن ویدئویی از این برنامه در صفحه شخصی خود نوشت:

«بعد از حادثه تلخ شاهچراغ و گزارش کوتاهی که از شبکه کودک پخش شد، مترصد فرصتی بودم تا با مخاطبان عزیز شبکه کودک به‌ویژه پدر و مادرهای محترم چند کلامی صحبت کنم تا این فرصت در شبکه ۲ فراهم شد.

■ شبکه کودک رسانه‌ای امن برای تمام کودکان ایران عزیزمان بوده، هست و خواهد بود.

■ در تمام بازه‌ای که رسانه‌های مختلف مشغول نشان‌دادن تصاویر دلخراش حادثه شاهچراغ بودند، ما یک قطره خون، صدای شلیک گلوله و حتی تصویر آرتین روی تخت بیمارستان را هم به مخاطبان شبکه کودک نشان ندادیم.

■ ما در شبکه کودک تلاش می‌کنیم در عین حراست از امنیت کودکی کودکان‌مان به آنها بیاموزیم که نسبت به جامعه و وقایع پیرامون‌تان حساس باشید.

■ گزارش ناپخته‌ای که از شیراز پخش شد، فاصله عمیقی با نیت و طراحی انجام‌شده داشت و با وجود اینکه در کانال نهال (و نه کانال پویا) پخش شده بود، حاوی واژه‌های نامناسبی برای کودکان بود که موجبات نگرانی برخی از خانواده‌ها را فراهم آورد.

■ بنده از این مخاطبان عزیز، عذرخواهی می‌کنم و به خانواده‌های عزیزمان مجدد تأکید می‌کنم که شبکه کودک شبکه‌ای زنده و در کنار شما خانواده‌های ایرانی است و اگر خطایی از این شبکه سر زد، با نقد و صبوری شما عزیزان روزبه‌روز خود را بهبود می‌بخشد.

■ اما آنچه این روزها برای اهالی شبکه کودک بسیار ارزشمند بود، پویش «آرتین_کنارتیم» بود. پویشی که بیش از ۵۰ هزار کودک عزیز در آن شرکت کردند و برای‌مان نقاشی ارسال کردند و ما فقط تعداد اندکی را توانستیم از آنتن رسانه ملی پخش کنیم.

■ شرمنده تمام آنهایی هستیم که می‌گفتند فرزندمان از آنتن کنار نمی‌رود تا نقاشی خود را که برای آرتین فرستاده، روی آنتن مشاهده کند. ما نتوانستیم جز تعدادی محدود را به تصویر بکشیم.

■ تعداد کمی از این نقاشی‌ها را می‌توانید در استوری بنده ملاحظه کنید. نقاشی‌هایی پرمهر که غلیان عاطفه مردم عزیزمان به آرتین و خانواده‌اش را نشان می‌دهد.

■ به فکر انجام کاری برای آرتین و نقاشی‌های ارسالی هستیم. اگر پیشنهادی دارید پذیرای پیشنهادهای‌تان هستیم.

■ از تمام دوستانی که در این ایام بنده و شبکه کودک را با نقدها، توصیه‌ها و حتی توهین‌ها خطاب قرار دادند، ممنونم. همه را خواندم و بر دو دیده نهادم. حتی آنهایی که بی‌انصافی کردند و یک‌سویه نگریستند و به راه خطا رفتند.

■ شبکه کودک رسانه‌ای امن برای تمام کودکان ایران عزیزمان بوده، هست و خواهد بود».

کریس راک مجری نتفلیکس شد

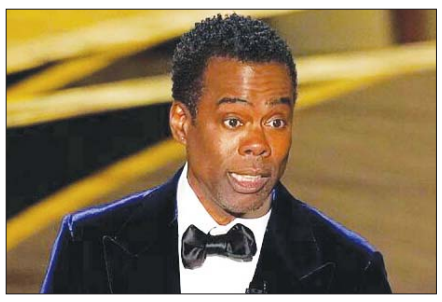

کریس راک نخستین کمدینی خواهد بود که به صورت زنده در سرویس نمایش آنلاین نتفلیکس برنامه اجرا خواهد کرد.

هنوز جزئیات کاملی از این برنامه اعلام نشده؛ اما انتظار می‌رود که برنامه ویژه در اوایل سال ۲۰۲۳ در سراسر جهان پخش شود.

«راک» پیش از این در سال ۲۰۱۸ در فیلم کمدی «تامبورین» با نتفلیکس همکاری کرده بود. او همچنین در اوایل سال ۲۰۲۲ در جشنواره کمدی «نتفلیکس یک جوک است» در کنار «دیو چاپل» ظاهر شده بود.

«رابی پرا»، معاون بخش استندآپ و کمدی نتفلیکس می‌گوید: «کریس راک یکی از نمادین‌ترین و مهم‌ترین صداهای کمدی نسل ما است. ما هیجان‌زده هستیم که کل جهان می‌تواند یک رویداد کمدی زنده از کریس راک را تجربه کند و بخشی از تاریخ نتفلیکس باشد. این یک لحظه فراموش‌نشدنی خواهد بود و ما بسیار مفتخریم که کریس این مشعل را حمل می‌کند».

این نخستین آزمایش مهم پخش زنده در نتفلیکس خواهد بود که به طور بالقوه راه را برای تعدادی از برنامه‌های دیگر آن برای پخش زنده باز می‌کند.

«کریس راک» چند ماه پیش در جریان برگزاری یک اجرای استندآپ در آریزونا مدعی شد که پیشنهاد آکادمی اسکار را برای حضور به‌عنوان مجری در مراسم نودوپنجمین دوره این جوایز سینمایی نپذیرفته است و اجرای مراسم اسکار را به بازگشت به صحنه جرم تشبیه کرد.

«ویل اسمیت» در جریان برگزاری مراسم اسکار ۲۰۲۲ به دلیل شوخی کریس راک کمدین آمریکایی با ظاهر همسرش به روی صحنه رفت و به او سیلی زد تا یکی از خجالت‌آورترین صحنه‌ها در تاریخ جوایز اسکار رقم بخورد. «اسمیت» اگرچه به صورت رسمی نسبت به رفتار خود عذرخواهی کرد و از عضویت در آکادمی استعفا داد؛ اما آکادمی در نهایت او را به مدت ۱۰ سال از حضور در این رویداد محروم کرد.

خزاعی: در خیلی از استان‌ها سینما داریم ولی مخاطب نداریم

معاون امور سینمایی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی گفت: دوره مافیایی در سینمای ایران رو به پایان است و در کنار این موضوع تلاشی مضاعف برای تأمین و به‌روزرسانی تجهیزات سینمایی استان‌ها انجام خواهد شد.

محمد خزاعی در نشست با فعالان سینمایی در استان بوشهر اظهار کرد: «در چهار دهه اخیر ۶۰۰ سالن سینما در کشور فعال بود که بخشی از آنها دچار مشکل یا تعطیل شدند و این نشان‌دهنده این است که نسبت به جایگاه سیزدهم جهانی ایران در حوزه سینما در بخش زیرساختی شرایط مطلوبی وجود ندارد. اکنون ۲۲۵ شهرستان بالای ۵۰ هزار نفر جمعیت کشور فاقد سالن سینما هستند و این در حالی است که حتی شهرستان‌های فراتر از ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر جمعیت نیز باید از سالن سینما برخوردار باشند. این کمبود بیانگر نگاه‌نکردن به حوزه سینما با نگاه ملی است؛ چراکه در صورت وجود نگاه ملی بسیاری از مشکلات برطرف می‌شد».

او یادآور شد: «در سازمان سینمایی برای رقم‌زدن انقلاب بزرگی در استان‌ها برنامه‌ریزی شده و حتی اگر ۱۰ تا ۲۰ درصد این برنامه‌ها اجرائی شود، اتفاقات بزرگی در استان‌ها رخ خواهد داد. خروجی این برنامه‌ها برای سال آینده بروز و ظهور استعدادهای جدید در عرصه فعالیت سینمایی در شهرستان‌هاست».

او بیان کرد: «در شرایط کنونی برخی از کشورهای منطقه که صاحب صنعت سینما نیستند، از نیروهای کشورمان استفاده می‌کنند، برعکس خودمان که نیروی انسانی داریم، تجهیزات کافی و مناسب نداریم که این کمبود باید برطرف شود. کفه فرهنگ و هنر در ایران بسیار کوچک است و اعتبار اختصاص‌یافته از سوی سازمان برنامه‌وبودجه برای فرهنگ و هنر ضعیف‌ترین بودجه‌هاست. مجموع اعتبار سازمان سینمایی با بیش از ۶۰۰ کارمند، پنج مؤسسه و بیش از ۱۰۰ نمایندگی و دفتر ۳۰۰ میلیارد تومان است که این مظلومیت حوزه فرهنگ و هنر است».

خزاعی بیان کرد: «از نمایندگان مجلس که دغدغه تولیدات سینمایی را در استان خود دارند، انتظار است فکری جدی به حال استان‌ها کنند؛ چراکه کل بودجه سازمان سینمایی برای استان‌ها شش میلیارد تومان است که این میزان اعتبار کفاف نیاز استان‌ها را نخواهد داد».

او ادامه داد: «در هشت سال گذشته مبنای ورود به سینمای حرفه‌ای جریان سرمایه‌داری بود و کسی که شرایط مالی خوب داشت، می‌توانست فیلم سینمایی خود را تولید کند که این مبنای لیاقت و استعداد نبود. در این زمینه با ارائه فراخوان ۵۰۰ نفر برای تولید فیلم نام‌نویسی کردند که از بین آنها ۴۰ نفر فیلم‌ساز با قابلیت صلاحیت ورود به سینمای حرفه‌ای گزینش شدند».

عکس: وحید خدادادی، آنا

رئیس سازمان سینمایی کشور گفت: «شرایط برای کار حرفه‌ای، تولید و نگاه جدی به استان‌ها تقویت شده که این مقدمه‌ساز تعریف‌های جدیدی برای سازمان سینمایی است. فیلم‌سازان استانی باید به شورای فارابی برسند و در این زمینه برنامه‌ریزی خوبی در حال انجام است. در خیلی از استان‌ها سینما داریم ولی مخاطب نداریم که باید با نهضت جذب مخاطب تلاش کرد انقلاب بزرگی در این زمینه انجام شود».

او ادامه داد: «بعد از ۱۲ سال اکنون شورای فرهنگ و هنر و عالی سینمایی فعال شده است که این شوراها مقدمات اقدام‌هایی ارزشمند در این حوزه خواهد بود. اینکه شورای عالی سینما با حضور رئیس‌جمهور یا معاون‌اول وی تشکیل می‌شود این نشان از اهمیت این حوزه در کشور است».

او بیان کرد: «سازوکار پیش‌بینی‌شده تخصیص اعتبار جداگانه برای تمام استان‌ها برای تأمین امکانات و تجهیزات است تا با پرداخت تسهیلات کم‌بهره، آموزشگاه‌ها، مؤسسه‌ها و لابراتوارها بتوانند تجهیزات خود را به‌روزرسانی کنند. با هدف تهیه مسکن برای سینماگرانی که در سراسر ایران خانه ندارند یا تسهیلاتی دریافت نکرده‌اند نیز مقرر شده در قالب تعاونی مسکن یا مسکن ملی نیاز آنها در این بخش تأمین شود».